

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث قبل

بحث در آیه شریفه 253 از سوره مبارکه بقره است «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» گفتیم لقائل آن يقول که این آیه با آن آیات شریفه در باب جهاد چه بسا سازگاری نداشته باشد و باید ببینیم که آیا راه جمعی بین این آیه و آیات جهاد ابتدایی وجود دارد یا خیر؟

بیان کردیم که این «لَا إِكْرَاهَ» یا عنوان خبری را دارد و یا عنوان انشائی را دارد، که یا خودش اگر بخواهد انشائی باشد یعنی خبر فی مقام انشاء است، گفتیم اگر می‌خواهد معارضه کند با آیات جهاد باید عنوان انشائی یا خبر فی مقام الانشاء باشد، یعنی لا يجوز الإكراه فی الدین، لا يجوز الإكراه فی الدین، آن وقت با آیات جهاد که آیات جهاد دلالت دارد بر اینکه در جهاد ابتدایی مسلمان‌ها باید حمله کنند یا کفار مسلمان شوند و یا کشته شوند، با این بیان در جهاد ابتدایی سازگاری ندارد.

من در پرائنز عرض کنم هفته‌ی گذشته بعد از درس برای بعضی از آقایان عرض کردم ما در بحث جهاد ابتدایی به این نتیجه‌ی روشن رسیدیم که این برداشتی که کثیری از خود علما دارند و یا دیگران نسبت به جهاد ابتدایی، برداشت تام و صحیحی نیست، اسلام نمی‌گوید یا حمله کن، یا مسلمان بشود و یا کشته شود! گفتیم یکی از قوانینی که از خود آیات استفاده می‌شود این است که اگر مشرکین مهلت بخواهند بگویند به ما وقت بده مقداری راجع به اسلام مطالعه کنیم و «إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ» باید این کار شود، این خیلی نکته‌ی مهمی است، گاهی اوقات بعضی از افراد می‌خواهند دفاع کنند درست نمی‌توانند دفاع کنند برای اینکه ماهیت جهاد ابتدایی را نمی‌دانند، جهاد ابتدایی یکی از خصوصیاتش همین است که اگر احدٌ من المشركين الاستجارة فأجره، برای این است که دیگران واقعاً اسلام بیاورند.

ما در بحث گذشته گفتیم برخی خواستند با قرینه‌ی شأن نزول این آیه بگویند این لا اكره فی الدین عنوان انشائی را دارد، جواب دادیم از این مطلب و گفتیم شأن نزول با هر دو سازگاری دارد هم با خبری بودن سازگاری دارد و هم با انشائی بودن سازگاری دارد. در این آیه شریفه دو تا نکته‌ی دیگر باید ضمیمه کنیم تا یک مقدار مطلب روشن‌تر شود؛

یک نکته در تفسیر کنز الدقایق است که من سفارش می‌کنم به آقایان حتماً با این تفسیر ارتباط داشته باشید، دقیق‌ترین مطالبی که در تفاسیر و آیات در کتب مختلف بیان شده اینجا موجود است به صورت موجز و بسیار دقیق. ایشان می‌فرماید خدا چرا به عنوان خبری می‌فرماید لا اكره فی الدین؟ برای اینکه الاكراه الزام الغير فعلاً لا یری فیه خیرا. اكره جایی است که انسان دیگری را بر یک عملی مجبور کند که این خیر نیست، در تفسیر روح المعانی آلوسی هم دارد.

آلوسی در جلد دوم صفحه 12 از چایی که ما داریم می‌گوید:^[1] لا يتصور الاكراه في الدين لأن الاكراه في الحقيقة إلزام الغير فعلاً لا يرى فيه خيراً و الدين خيرٌ كله، این هم یک نکته‌ی خیلی ظریفی است که بعضی توجه به این نکته در این آیه شریفه ندارند! خدا چرا می‌فرماید لا اکراه فی الدین؟

ما در بحث گذشته از مرحوم علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) آوردیم که دین چون یک امر قلبی است، امر قلبی قابلیت اکراه و اجماع ندارد، به انسان به اکراه و اجبار بگویند که یک کسی باید به آن علاقه داشته باشد، نمی‌شود! از یک کسی تنفر داشته باشی به اجبار، نمی‌شود!

مرحوم علامه فرمود دین یک امر قلبی اعتقادات قلبیه است خدا از این جهت می‌فرماید لا اکراه فی الدین، این یک بیان است. اما بیان دوم و بیان لطیف‌تر و عرفی از این بیان است؛ در عرف عام، خدای تبارک و تعالی می‌فرماید دین مگر چیست؟ دین یک چیز شرطی نیست که متعلق برای کراهت کسی قرار بگیرد، الدین خیرٌ کله، دین خیر است، اگر دین عنوان خیر را داشت این معنا ندارد بگوئیم عنوان کراهت را دارد، مثل این است که بگوئیم لا اکراه فی الطعام، طعام یک چیزی است مطابق فطرت و غریزه انسان، مطابق میل انسان، دین می‌فرماید یک چیزی است چون عنوان خیر مصلحت برای انسان است و نفعش به انسان برمی‌گردد اصلاً معنا ندارد بگوئیم این اکراه در آن راه پیدا می‌کند، این هم یک بیان.

تفسیری دیگر از آیه: اکراه در دستورات فقهی دین نیست

باز داریم بیان‌های دیگری را عرض می‌کنیم، شما ببینید چه نکاتی در این آیه شریفه وجود دارد که اصلاً دیگر ربطی به معارضه‌ی با آیات جهاد ابتدایی پیدا نمی‌کند.

بیان دیگر این است که الف و لام در «الدین» چه الف و لامی است؟ روشن است که الف و لام عهد و یا بدلٌ من الإضافة، یعنی خدا به جای اینکه بگوید دین الاسلام یا دین الله فرموده لا إكراهَ فی الدین، یعنی چه؟ یعنی تمام دستوراتی که در این دین آمده هیچ یک از روی اجبار نیست، به اجبار نمی‌گویند نماز بخوان، حج برو، به اجبار نمی‌گویند زکات بده، تمام این دستورات با طوع و رغبت و اختیار انسان انجام می‌شود. ما هیچ دستوری، یعنی خدا اینطور می‌خواهد خبر بدهد، در این دستورات موجوده‌ی در دین هیچ دستوری نداریم که خدا به رسولش یا به امام بفرماید اکراه کن مردم را بر این کار، نداریم! این هم یک معنای دیگر است و یک احتمال دیگر است در این آیه شریفه.

علی‌ایّ حال باز این را تأکید می‌کنم که اگر این آیه بخواهد معارض با آیات جهاد ابتدایی باشد همین که امروز در السنه‌ی روشنفکرها و یا بعضی از عمامه به سرهایی که عمقی در مطالب ندارند می‌گویند چطور بگوئیم لا اکراه فی الدین و از آن طرف خدا می‌گوید جهاد ابتدایی، نه معنای اکراه و نه معنای دین را می‌فهمند، نه اینکه این آیه عنوان اخباری را دارد یا انشائی؟

اگر آیه شریفه فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالٌ فِي الْحَجِّ باشد، یعنی اولاً انشائی باشد و دین هم الف و لامش الف و لام عهد نباشد، یعنی هر کسی هر دینی را بخواهد اختیار کند و در آن اکراه نیست، هر کسی هر دینی را می‌خواهد اختیار کند، حرام است اکراه در دین.

کسی حق ندارد در دین دیگری را اکراه کند، یعنی بگذارید هر کسی هر دینی می‌خواهد اختیار کند. آیا واقعاً با این نکاتی که گفتیم ما داریم اکراه را معنا می‌کنیم، بگوئیم اکراه در جایی است که متعلقش خیر نباشد و دین خیر است، الف و لام «الدین» الف و

لام عهد است و مراد دین اسلام است و هیچ قرینه‌ای بر انشائی بودن این آیه شریفه نداریم.

نه تنها قرینه‌ای بر انشائی بودن نداریم ما در جلسه‌ی گذشته عرض کردیم قد تبین الرشد من الغی قرینه‌ی بر اخباری بودن آیه است، خدا دارد خبر می‌دهد، اخباری که شد دیگر از قابلیت معارضه و از این استفاده‌هایی که بعضی می‌کنند که خدا در قرآن فرموده انسان در انتخاب دین آزاد است، می‌گوئیم کدام آیه؟ می‌گویند لا اکراه فی الدین، به این معنا نیست! لا اکراه فی الدین معنایش همین است که آمدم بیان کردیم به عنوان خبری، یعنی در دین اسلام حالا مشتمل بر یک قواعد و مقرراتی است، خود آنها اکراهی نیست یا اینکه مجموع دین چون خیر است از موضوع اکراه خارج است، این مفاد آیه شریفه است.

(سؤال و پاسخ استاد): به عبارت دیگر شما در انشاء باید یک تقدیری بگیرید، وقتی می‌گوئید لا اکراه، یعنی لا اکراه من حیث الجواز، یعنی حکم از حیث جواز اکراه جایز نیست، مثل اینکه در لا ضرر و لا ضرار باید همین کار را بکنید، در لا رفث باید همین کار را کنید، اما اگر خبری گرفتید هیچ تقدیری لازم ندارد، وقتی خبری می‌گیرید می‌گوئید اکراه در دین نیست، چرا؟ دین خیر است، اکراه جایی است که خیر نباشد اولاً، این دینی که آوردیم راه غی با راه رشد در آن مشخص شده، پس دیگر اکراه در آن وجود ندارد و معنا ندارد.

جمع انشائی بودن با آیات جهاد ابتدائی

این نکاتی که عرض کردم در آیه را داشته باشید؛ اما بعضی خواستند بگویند ولو ما آیه را انشائی بگیریم اما معارضه‌ی با آیات جهاد ابتدایی ندارد، اینها که می‌خواهند این را بگویند دو دسته‌اند؛ یک عده می‌گویند این لا اکراه فی الدین قبل از نزول آیات جهاد ابتدایی نازل شده و در نتیجه منسوخ به آیات و جهاد الکفار و المنافقین است، فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ با این آیات منسوخ است، تفسیری است مال تفسیر امام طبرانی به نام التفسیر الکبیر که مال قرن چهارم است، متولد 260 هجری و متوفای 360 است، صد سال عمر کرده، شاید قدیمی‌ترین تفسیری است که باشد! من قبل از این تفسیری را سراغ ندارم، این اواخر هم به شکل بسیار خوبی چاپ شد، ایشان در آنجا می‌گویند بعضی از مفسرین قائل‌اند که این لا اکراه فی الدین قبل از نزول آیات جهاد بوده و آیات جهاد بعد از این بوده. این یک. یا گفتند اگر انشائی باشد مخصوصاً باهل الکتاب، گفتند اهل کتاب چون جزیه می‌دهند دیگر برای مسلمان شدنشان اکراهشان نکنید، این دو.

اما مطلب سومی هم روی این فرض انشائی بودن است که تقاضا می‌کنم خوب دقت کنید ببینید این را می‌توانیم بپذیریم یا نه؟ اگر کسی مطلب اول را نپذیرد که آیه لا اکراه فی الدین قبل از نزول آیات جهاد است، یک. اختصاصش را هم به اهل کتاب نپذیرد، دو.

بگوئیم این آیه انشاء است و انشاء یعنی الاکراه فی الدین حرام، آن وقت آیا با آیات جهاد ابتدایی قابلیت جمع دارد یا نه؟ لقائل أن یقول بله، ما در جهاد ابتدایی اکراه ابتدایی نداریم، در جهاد ابتدایی مسلمان‌ها به کفار پیغام می‌دهند و سراغ کفار می‌روند، اول می‌گویند یا اسلام بیاور یا باید کشته شوی، اگر او گفت من مهلت می‌خواهم به او مهلت داده می‌شود، پس در جهاد ابتدایی شمشیر را می‌گیریم بالای سر کافر که یا اسلام بیاور یا کشته شوی، این معارضه دارد با لا اکراه فی الدین اگر انشائی باشد.

اما ما می‌گوئیم جهاد ابتدایی این نیست در جهاد ابتدایی می‌گوییم اگر مشرکین به مسلمین گفتند به ما مهلت بدهید، حالا مهلت لازم نیست یک یا دو روز باشد، گفتند یک سال مهلت بدهید، ما می‌خواهیم مطالعه کنیم، باید به اینها مهلت داده شود و بعد می‌گوئیم بعد از یک سال منطق اسلام را می‌بینند و ادله‌ی واضح و معجزات را کاملاً متوجه می‌شوند و به صورت طبیعی باید مسلمان شوند حالا اگر باز مسلمان نشدند روی عناد، باید جنگ شود و آنها کشته شوند، آنچه که لا اکراه است می‌گوئیم قبول داریم، لا اکراه ابتداءً، در جهاد ابتدایی اکراه هست اما ابتداءً نیست، انتهاءً وجود دارد، اکراه انتهای عیبی ندارد، اکراه انتهایی

اصلاً مورد مزمت عقلاً هم نیست، یک آدمی که مریض است انسان از او مراقبت می‌کند، به او می‌گویند این کار را بکن و آن کار را بکن تا اینکه خوب شوی، حالا اگر یک مدتی گذشت توجهی نکرد عقلاً هم می‌گویند حالا دست و پایش را ببندید و دارویش را به گلویش بریزید، می‌خواهم این را عرض کنم؛ لَقَائِلُ أَنْ يَقُولَ كَمَا أَكْرَاهُ فِي آيَةٍ كَمَا مَرَدَّ تَحْرِيمِ قَرَارِ الْكَرَاهَةِ أَفَرَأَيْتُمْ إِنْ قُلْنَا بِأَنَّ الْآيَةَ فِي مَقَامِ الْإِنْشَاءِ وَتَدَلُّ عَلَى حُرْمَةِ الْإِكْرَاهِ» می‌گوئیم خیلی خوب دلالت می‌کند علی حرمة الاكراه بدو، اکراه بدو حرام است، این مورد مزمت هم هست هم در شرع و هم در عقلا. اما جهاد ابتدایی اکراه بدوی ندارد. پس تعارضی بین این آیه و آیات جهاد ابتدایی نیست.

بالآخره فهم قرآن خیلی مشکل است، ما دهها آیه بر جهاد ابتدایی داریم، یعنی واقعاً آیات جهاد در قرآن آیات محکم و بسیار واضح، فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ فَاتْلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ، اینها در قرآن به صورت صریح آمده، حالا بیائیم آخر الامر بگوئیم بالآخره این آیه از این حد که اخباری یا انشائی است اجمال دارد با مجمل که نمی‌شود این را معارض قرار داد برای آیات صریحه‌ی مبینة و واضحه بخواهیم آنها را از بین ببریم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قيل: إن هذه إلى قوله سبحانه: خَالِدُونَ من بقية آية الكرسي، و الحق أنها ليست منها بل هي جملة مستأنفة جيء بها إثر بيان دلائل التوحيد للإيدان بأنه لا يتصور الإكراه في الدين لأنه في الحقيقة إلزام الغير فعلا لا يرى فيه خيرا يحمله عليه و الدين خير كله، و الجملة على هذا خبر باعتبار الحقيقة و نفس الأمر و أما ما يظهر بخلافه فليس إكراها حقيقيا، و جوز أن تكون إخبارا في معنى النهي أي لا تكرهوا في الدين و تجبروا عليه و هو حينئذ إما عام منسوخ بقوله تعالى: جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنافِقِينَ [التوبة: 73، التحريم: 9] و هو المحكي عن ابن مسعود. و ابن زيد. و سليمان بن موسى، أو مخصوص بأهل الكتاب الذين قبلوا الجزية- و هو المحكي عن الحسن، و قتادة. و الضحاك- و في سبب النزول ما يؤيده.

فقد أخرج ابن جرير عن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما «أن رجلا من الأنصار من بني سالم بن عوف يقال له الحصين كان له ابنان نصرانيان و كان هو رجلا مسلما فقال للنبي(صلى الله تعالى عليه و سلم): ألا أستكرهما فإنهما قد أبيا إلا النصرانية؟ فأنزل الله تعالى فيه ذلك».

و أل في الدِّينِ للعهد، و قيل: بدل من الإضافة أي دين الله و هو ملة الإسلام، و فاعل الإكراه على كل تقدير غيره تعالى، من الناس من قال: إن المراد ليس في الدين إكراه من الله تعالى و قسر بل مبني الأمر على التمكين و الاختيار و لو لا ذلك لما حصل الابتلاء و لبطل الامتحان فالآية نظير قوله تعالى: (فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ) [الكهف: 29]